

الزامات سیاست‌گذاری بر مبنای اقلیم فرهنگی (موضوع بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۶/۳۱

شماره مسلسل: ۲۰۹۸۲

کد موضوعی: ۲۷۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

عنوان گزارش:

الزامات سیاست‌گذاری بر مبنای اقلیم فرهنگی
(موضوع بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت)

نوع گزارش: طرح/لایحه راهبردی نظارتی پیش نویس قانونی

نام دفتر:

دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ (گروه فرهنگ عمومی، هنر و صنایع خلاق)

تهیه و تدوین:

حامد سهرابی

مدیر مطالعه:

رضا مستح

ناظران علمی:

موسی بیات، سعید شفیعا

ناظر علمی خارج از مرکز:

میثم مهدیار (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و معاون پژوهشی سابق پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات)، ابراهیم شکرانی (دبیر ستاد فرهنگی و اجتماعی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی)

گرافیک و صفحه آرایی:

سیده فاطمه ابوطالبی

ویراستار ادبی:

اکرم وحدانی فر

واژه‌های کلیدی:

۱. اقلیم فرهنگی
۲. برنامه هفتم پیشرفت
۳. سیاست‌گذاری فرهنگی

تاریخ شروع مطالعه:

۱۴۰۴/۰۳/۲۵



فهرست مطالب

۶	چکیده.....
۷	خلاصه مدیریتی.....
۹	۱. مقدمه.....
۱۲	۲. پیشینه.....
۱۲	۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز.....
۱۲	۲-۲. سوابق تقنینی به همراه آسیب شناسی.....
۱۳	۳. جایگاه سیاستی اقلیم های فرهنگی.....
۱۳	۳-۱. قانون برنامه هفتم پیشرفت.....
۱۳	۳-۲. اسناد بالادستی.....
۱۵	۴. مفهوم شناسی اقلیم فرهنگی.....
۱۵	۴-۱. مفهوم اقلیم فرهنگی.....
۱۵	۴-۲. منطقه فرهنگی.....
۱۷	۴-۳. الگوی طبقه بندی اقلیم های فرهنگی.....
۱۹	۵. شاخص پیشنهادی اقلیم های فرهنگی ایران.....
۲۰	۶. چالش های موجود در حوزه اقلیم بندی فرهنگی.....
۲۰	۶-۱. تعارض مرزهای اداری با واقعیت های فرهنگی.....
۲۱	۶-۲. اتصال ضعیف ماده قانونی با اسناد سیاستی و بالادستی.....
۲۱	۶-۳. ابهام مفهومی و اجرایی در تعریف و مطالعه اقلیم های فرهنگی.....
۲۲	۶-۴. فقدان شاخص های ترکیبی و سنجش چندبعدی فرهنگ.....
۲۲	۷. ملاحظات سیاستگذاری بر مبنای اقلیم فرهنگی.....
۲۲	۷-۱. لحاظ نمودن کلیه منابع فرهنگی با هدف درک عمیق هویت پویای اقلیم ها.....
۲۲	۷-۲. سیاستگذاری بر مبنای اقلیم های فرهنگی به مثابه پل ارتباطی با جامعه ای متنوع و متکثر.....
۲۳	۷-۳. لحاظ کردن اقلیم بندی فرهنگی در ایران فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی.....
۲۳	۷-۴. پیوند منافع ملی با مؤلفه های هویتی ایرانیان به منظور تحقق همبستگی ملی.....
۲۴	۷-۵. احیای ریشه های مشترک آیین های ملی و مذهبی در فرهنگ ایرانی-اسلامی با استفاده از ظرفیت اقلیم های فرهنگی.....
۲۴	۷-۶. تقویت وحدت ملی با وجود پذیرش هویت های متنوع فرهنگی.....
۲۴	۸. جمع بندی و نتیجه گیری.....
۲۴	۸-۱. تشکیل کمیته تخصصی مطالعه اقلیم فرهنگی ذیل شورای فرهنگ عمومی.....
۲۶	۸-۲. مطالعه اقلیم فرهنگی؛ گام نخست تدوین سند آمایش فرهنگ.....
۲۶	۸-۳. طراحی و راه اندازی سامانه پویای شناسایی و پایش شاخص های اقلیم فرهنگی.....
۲۶	منابع و مأخذ.....

فهرست جداول

۱۲	جدول ۱. تحلیل پیشینه تقنینی.....
۱۴	جدول ۲. جایگاه سیاستی مطالعه اقلیم های فرهنگی.....
۱۷	جدول ۳. انواع مناطق فرهنگی.....
۱۸	جدول ۴. تقسیم بندی فضایی فرهنگی.....

فهرست اشکال

۱۰	شکل ۱. تکوین اقلیم های فرهنگی.....
۲۰	شکل ۲. شاخص اقلیم بندی فرهنگی ایران.....



الزامات سیاستگذاری بر مبنای اقلیم فرهنگی (موضوع بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت)

Doi: [10.22034/report.mrc.2025.1404.33.6.20982](https://doi.org/10.22034/report.mrc.2025.1404.33.6.20982)

چکیده



تحکیم سبک زندگی اسلامی ایرانی و تقویت همبستگی ملی، مستلزم اتخاذ رویکردهایی نوین در سیاستگذاری فرهنگی است که با تنوع زیستی و فرهنگی اقلیم‌های مختلف کشور همسو باشد. چالش‌های موجود نظیر یکسان‌سازی فرهنگی، نادیده گرفتن ظرفیت‌های هویتی و مفاخر بومی، ابهام در تعریف عملیاتی مؤلفه‌های اقلیم فرهنگی و عدم اتصال زنجیره مفاهیم این حوزه در اسناد سیاستی، تقنینی و اجرایی، ضرورت بازنگری اساسی در رویکردهای فرهنگی را آشکار می‌سازد. بر این اساس، تحقق بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت با محوریت مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور، به‌عنوان گامی کلیدی در راستای رفع این کاستی‌ها و تحقق اهداف کلان فرهنگی، امری ضروری است. این رویکرد امکان معرفی ظرفیت‌های فرهنگی و بومی (مفاخر) و اندیشمندان علمی و فرهنگی هر منطقه را فراهم می‌آورد و ضمن پذیرش هویت‌های متنوع فرهنگی، به تقویت وحدت ملی کمک شایانی می‌نماید. در این راستا، پیشنهاد می‌شود کمیته تخصصی مطالعه اقلیم‌های فرهنگی ذیل شورای فرهنگ عمومی با بهره‌گیری از مأموریت سازمانی و ظرفیت استانی این شورا تشکیل شود. همچنین، به‌منظور هم‌افزایی و جلوگیری از موازی‌کاری، مقتضی است موضوع مطالعه اقلیم‌های فرهنگی در قالب تبصره‌ای به مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ، به‌عنوان گام نخست تحقق آن، الحاق شود. راه‌اندازی سامانه پویای شناسایی و پایش شاخص‌های اقلیم فرهنگی، اتخاذ رویکرد اقلیم‌بندی فرهنگی به‌مثابه پل ارتباطی با جامعه و گسترش مفهوم «ایران فرهنگی» فراتر از مرزهای سیاسی، از دیگر الزامات مهم و راهبردی در این زمینه محسوب می‌شوند که به احیای ریشه‌های مشترک ظرفیت‌های فرهنگی همچون آیین‌های ملی و مذهبی در فرهنگ ایرانی اسلامی نیز یاری می‌رسانند.



بیان / شرح مسئله

موضوع اقلیم‌های فرهنگی برای نخستین بار در قانون برنامه هفتم پیشرفت، ذیل بند «ر» ماده (۷۵) ذکر شده است. بر این اساس، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مکلف شده در راستای تحکیم سبک زندگی اسلامی ایرانی، تقویت همبستگی ملی با محوریت معرفی مفاخر^۱ و اندیشمندان علمی و فرهنگی نسبت به مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور اقدام نمایند.

نبود تطابق سیاست‌های فرهنگی با اقلیم‌های متنوع کشور به دلیل یکسان‌سازی، اثربخشی برنامه‌ها در ارتقای هویت ملی را کاهش داده است. کمبود مطالعات جامع اقلیمی، فقدان تعریف عملیاتی و چارچوب طبقه‌بندی و نبود سازوکارهای همکاری، طراحی سیاست‌های اقلیم‌محور را دشوار ساخته است. این سیاست‌ها باید ضمن حفظ هویت ملی، تنوع فرهنگی را به‌عنوان منبع قدرت نرم و مشارکت اجتماعی به‌کار گیرند. لذا، تدوین الزامات سیاستگذاری مبتنی بر اقلیم فرهنگی ضروری است. از سوی دیگر، عدم اتصال بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت با مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ ستاد راهبری و هماهنگی اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ضمن اینکه منجر به موازی‌کاری می‌شود، مانع از پیوند زنجیره مفاهیم این حوزه و ایجاد چرخه‌ای سیاستی، تقنینی و اجرایی بین شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی و دولت در حوزه فرهنگ خواهد شد و این در حالی است که تحقق سیاستگذاری مبتنی بر اقلیم‌بندی فرهنگی، نیازمند هماهنگی و هم‌افزایی در همه سطوح است. از این رو، اتصال مطالعه زیرساخت‌های اقلیم‌های فرهنگی به‌عنوان مبنایی برای تحقق آمایش فرهنگ در کشور امری ضروری است.

نقطه‌نظرات / یافته‌های کلیدی

■ اقلیم‌های فرهنگی به‌عنوان پل ارتباطی بین سطوح ملی و محلی

شناسایی اقلیم‌های فرهنگی مقدمه تبدیل اهداف کلان فرهنگی به برنامه‌های عملیاتی منطقه‌ای را فراهم می‌کند. این امر از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی محقق می‌شود و مستقیماً به اجرای بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم کمک می‌کند.

■ تنوع فرهنگی، سرمایه اجرای سیاست‌های آزمایشی

گونه‌شناسی مناطق فرهنگی نشان می‌دهد که تنوع قومی - فرهنگی نه یک چالش، بلکه بستری برای تحقق توزیع متناسب و عدالت منطقه‌ای با رویکرد تعاملی در حوزه فرهنگی به حساب می‌آید. برای مثال، مناطق رسمی با تمرکز بر میراث ملموس و مناطق بومی با تکیه بر ادراک ساکنان، در طراحی شاخص‌های آمایش فرهنگ مکمل یکدیگرند.

■ ترکیب شاخص‌های عینی، کارکردی و ادراکی

طراحی شاخص‌های اقلیم فرهنگی مستلزم ترکیب سه لایه داده است: شاخص‌های عینی (نظیر تراکم میراث مادی)، کارکردی (مانند جریان‌های اقتصادی) و ادراکی (نظیر نقشه‌های ذهنی مردم). این تلفیق، از ساده‌انگاری فرهنگی جلوگیری و پایش جامع اقلیم‌ها را امکان‌پذیر می‌کند.

پیشنهاد راهکارهای تقنینی، نظارتی یا سیاستی

اقلیم‌بندی فرهنگی، رویکردی نو در سیاستگذاری فرهنگی ایران است که باید از ابتدا با دقت و پایه‌گذاری اصولی شکل گیرد. در

۱. مفاخر فقط منحصر در افراد نیست، بلکه مفاخر به معنای عام آن، یعنی مفاهیم، مقولات و ظرفیت‌های فرهنگی.



ادامه، مهم‌ترین الزامات تحقق حکم قانونی مذکور و همچنین تبدیل رویکرد اقلیم‌بندی فرهنگی به سیاستی کارآمد ارائه می‌شود:

■ تشکیل کمیته تخصصی مطالعه اقلیم فرهنگی ذیل شورای فرهنگ عمومی

برای رفع چالش عدم تحقق حکم قانونی و سند آمایش فرهنگ، پیشنهاد می‌شود کمیته تخصصی مطالعه اقلیم فرهنگی با محوریت شورای فرهنگ عمومی کشور^۱ و مشارکت وزارتخانه‌های ذی‌ربط تشکیل شود. صلاحیت شورای فرهنگ عمومی به‌عنوان نهاد سیاستگذار و ناظر و حضور شوراهای استانی و وزارتخانه‌های همکار، ضمانت اجرایی مناسبی برای مطالعات اقلیم‌های فرهنگی و عملیاتی‌سازی یافته‌های آن فراهم می‌آورد. جایگاه ویژه شورای فرهنگ عمومی، به‌عنوان شورای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی و با ریاست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، موقعیت ممتازی برای تحقق تکالیف مذکور ایجاد کرده است.

■ مطالعه اقلیم فرهنگی؛ گام نخست تدوین سند آمایش فرهنگ

اقلیم‌های فرهنگی مبنای آمایش فرهنگ است و بدون شناخت تفاوت‌های فرهنگی مناطق، هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی یکسان‌ساز و ناکارآمد خواهد بود؛ لذا به‌منظور اتصال بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت با مصوبه تدوین «سند آمایش فرهنگ» و پرهیز از موازی‌کاری و نیز فراهم آوردن سازوکارهای عملیاتی بهره‌برداری از نتایج آن، پیشنهاد می‌شود ستاد راهبری و هماهنگی اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور با الحاق تبصره‌ای به مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به اجرای مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور به‌عنوان گام نخست تدوین سند آمایش فرهنگ مکلف نماید. این اقدام، ظرفیت قانونی برنامه هفتم را برای رفع تعلیق بیش از دوساله این مصوبه فعال خواهد کرد.

■ طراحی و راه‌اندازی سامانه پویا (دینامیک) شناسایی و پایش شاخص‌های فرهنگی براساس اقلیم فرهنگی

به‌منظور رفع فقدان ابزار اجرایی یکپارچه برای پایش و تحلیل مؤلفه‌های اقلیم فرهنگی ملی که منجر به سیاستگذاری ناکارآمد می‌شود، پیشنهاد می‌شود سامانه پویا (دینامیک) در مرکز رصد فرهنگی کشور راه‌اندازی شود. این سامانه می‌تواند برپایه سند شاخص‌های فرهنگی و به‌روزرسانی آن، «بانک اطلاعاتی یکپارچه شاخص‌های فرهنگی» را براساس «نقشه‌نگاری اقلیم‌های فرهنگی ایرانیان» ایجاد، و امکان پایش مستمرشان را فراهم نماید و با مشارکت نهادها، آنها را سالیانه به‌روزرسانی کند.

از دیگر ملاحظات اصولی در تحقق حکم قانونی مذکور می‌توان به این موارد اشاره کرد:

■ لحاظ کردن اقلیم‌بندی فرهنگی در ایران فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی

برای رفع چالش رویکرد تقلیل‌گرا به فرهنگ که مانع بهره‌برداری از ظرفیت‌های هم‌افزایی منطقه‌ای و جهانی می‌شود و توانایی کشور را در عرصه بین‌المللی محدود می‌کند، پیشنهاد می‌شود اقلیم‌بندی فرهنگی فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی در نظر گرفته شود و به مفهوم «ایران فرهنگی» با مرزهایی وسیع‌تر پرداخته شود. این رویکرد می‌تواند ظرفیت‌های فرهنگی ایران را در سطح جهانی فعال کند. جشن‌هایی مانند نوروز و زبان فارسی به‌عنوان نمادهای هویتی، می‌توانند هم‌افزایی فرهنگی با دیگر کشورها ایجاد کند و ضامن تأمین مؤلفه‌های اقتدار نیز باشند.

■ احیای ریشه‌های ظرفیت‌های آیین‌های ملی و مذهبی در فرهنگ ایرانی - اسلامی

به‌منظور رفع چالش دوگانگی‌ها و تقابل‌های کاذب در فضای فرهنگی و سیاسی کشور، به‌ویژه میان مفاهیم دینی و مفاهیم ملی که مانع از انسجام و هم‌افزایی ظرفیت‌های بومی برای تقویت هویت ملی می‌شود، پیشنهاد می‌شود دستگاه‌های فرهنگی با بازخوانی ظرفیت اقلیم‌های فرهنگی، نشان دهند که موقعیت‌های ملی در امتداد سنت‌های دینی هستند. با استفاده از این رویکرد، می‌توان

۱. شرایط حاکم بر شورای فرهنگ عمومی، بستر مناسبی برای اجرای این برنامه فراهم می‌کند. با این حال، برای بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های محدود منابع انسانی شورا، نیاز به توافق با مسئولان ذی‌ربط و همچنین استفاده از توان پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات برای مطالعات نظری و پیوند آن با واقعیت‌های میدانی ضروری است.

گفتمانی ایجاد کرد که هم اسلامی باشد و هم ریشه در فرهنگ ایرانی داشته باشد و از این راه دوگانه‌های ساختگی را به چالش کشید؛ مثلاً جشن‌هایی چون نوروز، به‌عنوان یکی از سنت‌های ملی ایرانیان، می‌تواند نمادی از صلح‌رحم و حفظ پیوندهای اجتماعی باشد. همچنین، بسیاری از جشن‌ها و مناسبت‌های ریشه‌دار در سنت‌های ایرانی، مانند شب یلدا، نه‌تنها می‌توانند جایگزینی برای مناسبت‌های وارداتی باشند، بلکه خود به بستری برای پیوند با آیین‌های مذهبی، به‌ویژه مفهوم خانواده‌محوری، تبدیل شوند.

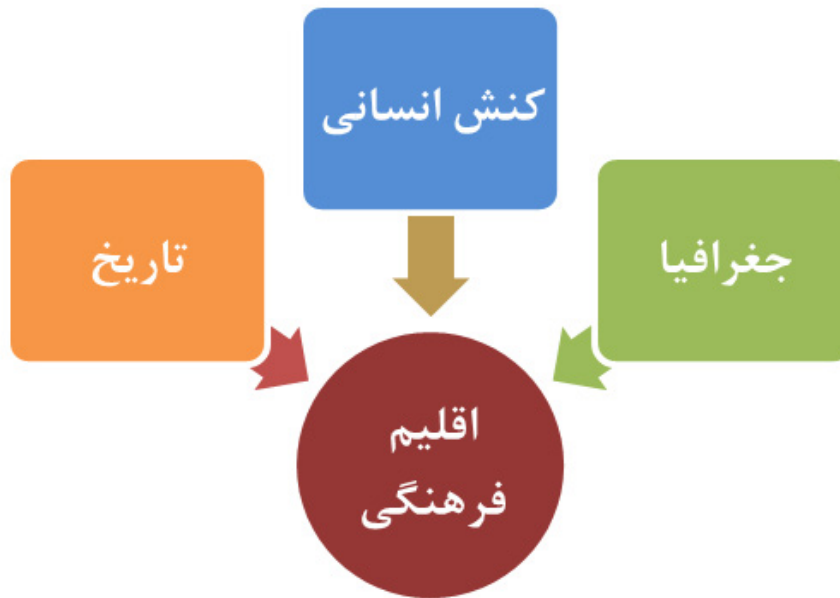
۱. مقدمه

تحکیم سبک زندگی اسلامی ایرانی و تقویت همبستگی ملی با محوریت معرفی مفاخر و اندیشمندان علمی و فرهنگی کشور، از اهداف کلیدی تعیین شده برای مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور است. این مطالعه در بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت، برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گذاشته شده است [۱]. در این راستا، مفهوم «اقلیم فرهنگی» به‌عنوان واحد بنیادین تحلیل فضا، نقش محوری در مطالعات ناحیه‌شناسی و کشورشناسی ایفا می‌کند. اقلیم‌های فرهنگی پل ارتباطی سه عنصر مکان (جغرافیا)، زمان (تاریخ) و کنش انسانی محسوب می‌شوند؛ به‌نحوی که در این رویکرد، فرهنگ اساساً حاصل تعامل پویای انسان با جغرافیا و میراث تاریخی تعریف می‌شود.

تنوع قومی و زبانی در ایران، به‌عنوان کشوری با پیشینه تاریخی غنی و ساختار چندفرهنگی، همواره به‌مثابه دوگانگی پیچیده‌ای مطرح بوده است. از یک سو، این تنوع می‌تواند به‌عنوان بستر تهدیدهای امنیتی توسط دشمنان عمل کند؛ به‌ویژه وقتی اختلافات در مناطق قومی همواره یکی از اهداف دشمنان به‌منظور ایجاد تفرقه و گسست وحدت ملی در ایران بوده است و از سوی دیگر، این تنوع در صورت مدیریت هوشمندانه می‌تواند به منبعی قدرتمند برای تقویت اقتدار ملی تبدیل شود. غنی‌سازی فرهنگی ناشی از تعامل سازنده بین خرده‌فرهنگ‌ها، تقویت دیپلماسی فرهنگی با کشورهای همسایه از طریق اشتراکات زبانی و قومی، و ایجاد بازارهای اقتصادی یکپارچه از جمله مزیت‌های این تنوع در ایران است و این موضوع نه یک تهدید، بلکه فرصتی استثنایی برای پر بار کردن فرهنگ ملی است.

این نگاه به کشورشناسی از منظر عملیاتی، پایه‌گذار برنامه‌ریزی فضایی اثربخش است. اهمیت رویکرد اقلیم‌بندی در تقسیم‌بندی فضا، نه‌تنها در رد انگاره همگنی فرهنگی است، بلکه به کشف لایه‌های پیچیده هویت‌های مختلف فرهنگی کمک می‌کند. این امر برای سیاست‌گذاری در کشورهایی مانند ایران که تنوع بالای قومی، زبانی و تاریخی دارند، ضروری به‌نظر می‌رسد.

شکل ۱. تکوین اقلیم‌های فرهنگی



مأخذ: نگارنده.

از طرفی دیگر، موضوع مطالعه اقلیم‌های فرهنگی را می‌توان به‌عنوان پیش‌نیاز بُرش فرهنگی آمایش سرزمین دانست. گردآوری داده‌های خُرد و منطقه‌ای با رویکرد اقلیم‌های فرهنگی، می‌تواند مقدمات شناسایی ویژگی‌های بومی هر منطقه را برای بخش فرهنگی آمایش سرزمین فراهم کند. مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی در حوزه آمایش سرزمین می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای برنامه‌ریزی‌های کلان ملی و سیاستگذاری‌های راهبردی عمل کند؛ به‌نحوی که در بخش فرهنگی لازم است سیاست‌ها براساس نیازهای فرهنگی و ظرفیت‌های محیطی هر اقلیم طراحی شوند تا نه‌تنها به رشد و شکوفایی هر اقلیم کمک کنند، بلکه بسترهای توسعه و ترویج عدالت فضایی را نیز فراهم کنند [۲].

در ایران، واحد سیاسی براساس استان تعریف شده است. با این حال، این تقسیم‌بندی سیاسی همیشه با واقعیت‌های اقلیمی و فرهنگی همخوانی ندارد. برخی استان‌ها نظیر استان البرز، شامل اقلیم‌های فرهنگی متفاوتی است که هر یک زبان، آداب و رسوم خاص خود را دارند. در سوی دیگر، استانی مانند تهران، یا استان‌های واقع در فلات مرکزی، ممکن است اشتراکات فرهنگی و اقلیمی قابل توجهی داشته باشند و به‌نوعی اقلیم فرهنگی مشترکی را تشکیل دهند. این نبود تطابق بین ساختار سیاسی و تنوع فرهنگی، چالش‌هایی را در اجرای سیاست‌های فرهنگی متناسب با نیازهای هر منطقه ایجاد می‌کند. سیاستگذاری فرهنگی در چنین شرایطی نیازمند در نظر گرفتن این پیچیدگی‌ها و رویکردهای انعطاف‌پذیر است تا بتواند به‌طور مؤثر به نیازهای متنوع فرهنگی پاسخ دهد.

در موضوع آمایش سرزمین نیز، علی‌رغم اهمیت و سابقه طولانی‌مدتی که در تاریخ برنامه‌ریزی ایران دارد،^۱ در حوزه فرهنگی

۱. مطالعات آمایش سرزمین در دهه ۱۳۵۰ با الهام از مدل فرانسوی و با هدف مهار رشد جمعیت تهران و توزیع متعادل فعالیت‌ها آغاز شد. در بهمن ۱۳۵۳، «مرکز مطالعات بهره‌وری سرزمین» در سازمان برنامه و بودجه تأسیس، و با انعقاد قرارداد با مهندسان مشاور ستیران در خرداد ۱۳۵۴، طرحی با محوریت توسعه غرب کشور و محدودسازی توسعه شرق تدوین شد. این طرح در برنامه عمرانی ششم گنجانده شد، اما اجرای آن به‌دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی، از جمله تغییرات ساختاری و تطور نظام ارزشی در آن دوره زمانی امکان تحقق نداشت. پس از انقلاب اسلامی، در دهه ۱۳۶۰ «طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی» با تأکید بر عدالت منطقه‌ای و بازسازی مناطق جنگ‌زده توسط سازمان برنامه و بودجه طراحی گردید، اما اختلافات نهادی و اولویت‌دهی به بازسازی پس از جنگ، موجب رکود آن شد. از برنامه سوم توسعه با تأسیس «مرکز ملی آمایش سرزمین» و تصویب قوانین الزام‌آور، تلاش‌ها برای یکپارچه‌سازی راهبردهای فضایی و توجه به مناطق محروم احیا گردید. در نهایت در اسفندماه سال ۱۳۹۹ نیز «سند ملی آمایش سرزمین» توسط شورای عالی آمایش سرزمین به تصویب رسید [۳].

به دلیل وجود اشکالاتی، همواره با انتقادات جدی صاحب نظران حوزه فرهنگ مواجه بوده است. یکی از مهم ترین انتقادات، نگاه تقلیل گرایانه و بخشی به فرهنگ است که عمده تمرکز خود را بر جنبه های ملموس فرهنگ، مانند بناهای تاریخی و صنایع دستی، نهاده است و ابعاد ناملموس حیاتی و ضروری چون ارزش ها، باورها، سبک زندگی و روابط اجتماعی را نادیده می گیرد. علاوه بر این، در موضوع آمایش سرزمین نیز کمتر به تحولات فرهنگی، مهاجرت ها، جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت های محلی پرداخته می شود. همچنین کم توجهی به تنوع و تکثر فرهنگی از طریق یکسان انگاری سرزمینی و کم رنگ بودن نقش گروه های خاص، از دیگر نقاط ضعف است که می توان به آن اشاره کرد.

ضمناً تمرکز بر گردشگری صرف و غفلت از کارکردهای اجتماعی فرهنگ در سند آمایش سرزمین، عملاً فرهنگ را به مثابه ابزار توسعه اقتصادی تقلیل داده و ابعاد هویت ساز، اجتماعی و معنوی آن را کمتر مورد توجه قرار داده است. سند مذکور با وجود اشاره های پراکنده به حوزه فرهنگ، عملاً این حوزه را ذیل گردشگری و به عنوان ابزاری برای توسعه اقتصادی این صنعت تعریف کرده است. تأکید اصلی بر جذب گردشگر، ویژندسازی (برندسازی) و بهره گیری از فناوری های نوین در گردشگری است. در حالی که فرهنگ، ظرفیت های فراتری مانند تقویت هویت ملی، انسجام اجتماعی، پاسداری از میراث ناملموس (مانند زبان ها، آیین ها و دانش بومی) دارد که در این سند به صورت حاشیه ای یا صرفاً در ارتباط با گردشگری دیده شده است.

نقش فرهنگ در انسجام اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. رویکرد بالا به پایین در فرایند تهیه اسناد این حوزه، مشارکت واقعی جوامع محلی و نخبگان فرهنگی بومی را به حاشیه برده است. همچنین، کمتر رعایت شدن الزامات فرهنگی در سیاست گذاری ها، مانند تحلیل قابلیت ها و آسیب پذیری های فرهنگی - اجتماعی مناطق در توزیع جمعیت و امکانات و همچنین ارزیابی ضعیف تأثیرات فرهنگی طرح های بزرگ بر جوامع محلی و میراث ناملموس، از دیگر کاستی های طرح های آمایش سرزمین محسوب می شود.

با وجود این، به نظر می رسد «مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ»^۱ در راستای رفع نواقص و خلأهای موجود در بخش فرهنگی سند ملی آمایش سرزمین و رویکردهای موجود در این حوزه باشد. این مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ را در راستای اجرای سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور و به منظور بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی، بازمهندسی و اصلاح نظام حکمرانی فرهنگ، تأمین مأموریت گرایی، تقسیم کار ملی، سامان دهی، استفاده از ظرفیت های ملی - محلی و مجازی ملی - فراملی، توزیع عادلانه منابع و فرصت های برابر، استفاده از مزیت های منطقه ای و نیز تمرکززدایی، برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذاشته است. شایان ذکر است که طبق مصوبه مذکور، این سند باید با رعایت سیاست های کلی آمایش سرزمین و در چارچوب سند ملی آمایش سرزمین تدوین شود. همچنین پس از تصویب آن، کلیه برنامه های پنج ساله توسعه و لوایح بودجه سالیانه کشور و طرح ها و برنامه های کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات، سازمان ها، نهادها، شرکت های دولتی یا وابسته به دولت، شهرداری ها و مؤسسات غیردولتی که در حوزه فرهنگ فعالیت دارند باید بر مبنای سند آمایش فرهنگ تدوین شود [۴]. با این توضیحات، موضوع مطالعه اقلیم های فرهنگی می تواند گام نخست از تدوین سند آمایش فرهنگ و در چارچوب سند ملی آمایش در نظر گرفته شود. براین اساس، گزارش حاضر به دلیل نبود سابقه مشخص و تعریفی کاملاً مدون و شفاف از اقلیم های فرهنگی، ضمن مفهوم شناسی، آسیب سیاست های موجود را بررسی، و براساس آن الزامات سیاستگذاری بر مبنای اقلیم فرهنگی و ملاحظات آن را ارائه می کند.

۱. این مصوبه بنا به پیشنهاد دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه چهاردهم ستاد هماهنگی نقشه مهندسی فرهنگی کشور در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ به تصویب رسیده است. براساس مصوبه، مقرر شد ظرف یک سال سند آمایش فرهنگ تدوین شود و بدین منظور، این تکلیف ذیل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات سپرده شد که براساس اطلاع اخذ شده متوقف شده است.



۲. پیشینه



۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز

از آنجایی که موضوع اقلیم فرهنگی در قوانین ایران برای اولین بار در قانون برنامه هفتم پیشرفت درج شده، لذا در سوابق مطالعاتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارشی که به صورت مستقیم به موضوع اقلیم‌های فرهنگی پرداخته باشد، تاکنون تدوین نشده است. این در حالی است که در سال‌های اخیر، در قالب چند کتاب و مقاله به موضوع اقلیم‌های فرهنگی اشاره شده است. هدف و انگیزه اصلی عمده این مقالات و کتب در بیان اقلیم فرهنگی، وجود خلأ نگرشی فرهنگی در تقسیم‌بندی‌های مرسوم به منظور آمایش سرزمین، توزیع امکانات یا توسعه فرهنگی مناطق مختلف در کشور است و هر کدام از این آثار با رویکردی متفاوت به این مقوله پرداخته‌اند. برخی از این آثار صرفاً به طرح مفهومی و ارائه تعاریفی از اقلیم فرهنگی بسنده کرده‌اند، حال آنکه گروه دیگری از این تحقیقات از طریق مطالعه تطبیقی، سعی در ارائه تقسیم‌بندی جدید منطبق با تعاریف موجود نموده‌اند.

۲-۲. سوابق تقنینی به همراه آسیب‌شناسی

جدول ۱. تحلیل پیشینه تقنینی

ردیف	نام سند	مرجع تصویب	تاریخ تصویب	شماره ماده	نکات برجسته / نقاط ضعف و قوت / پیامدهای اجرا
۱	قانون برنامه هفتم پیشرفت	مجلس شورای اسلامی	۱۴۰۳/۳/۱	بند «ر» ماده (۷۵)	توجه به اقلیم‌های فرهنگی برای اولین بار در ادبیات قانونگذاری کشور از جمله نکات برجسته این بند قانونی است. اما از طرفی، ابهام و کلی بودن تکلیف «مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور» و نبود ضمانتی برای اجرای آن از جمله نقاط ضعف و اشکالات آن به‌شمار می‌رود.
۲	مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ	ستاد راهبری و هماهنگی اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور	۱۴۰۱/۱۰/۱۹	-	این مصوبه به نظر می‌رسد در راستای خلأ موجود در اسناد آمایش سرزمین و تکمیل آن به تصویب رسیده است؛ با وجود این، بعد از گذشت بیش از دو سال از زمان تصویب، به‌جز برگزاری چند نشست توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اتفاق دیگری رصد نشده است.

مأخذ: نگارنده.

تحلیل اسناد مذکور نشان‌دهنده تلاش‌های نوپا، اما ناکافی نظام برنامه‌ریزی کشور برای توجه به مؤلفه‌های فرهنگی در توسعه سرزمین است. قانون برنامه هفتم پیشرفت با گنجاندن «اقلیم‌های فرهنگی» در بند «ر» ماده (۷۵)، گامی روبه‌جلو محسوب می‌شود، اما ابهام در تعریف دقیق این مفهوم و فقدان سازوکارهای نظارتی، اجرای آن را با تردید مواجه کرده است. از سوی دیگر، مصوبه ستاد راهبری و هماهنگی اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور در سال ۱۴۰۱ برای تدوین سند آمایش فرهنگ، اگرچه پاسخی به خلأ موجود در اسناد آمایش سرزمین بود، پس از دو سال فقط به برگزاری چند نشست محدود شده و عملاً به مرحله اجرایی نرسیده است. این وضعیت بیانگر دو چالش ساختاری است: نخست، نبود اراده جدی نهادهای متولی برای تبدیل مفاهیم فرهنگی به برنامه‌های عملیاتی؛ دوم، ضعف در ایجاد پیوند بین اسناد سیاستی (مانند مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی) با اسناد قانونی (مانند قوانین برنامه توسعه) در حوزه فرهنگ.

۳. جایگاه سیاستی اقلیم‌های فرهنگی

موقعیت سیاستی موضوع اقلیم‌های فرهنگی را می‌توان از چند زاویه بررسی کرد: نخست، جایگاه این بند در قانون برنامه هفتم پیشرفت؛ دوم، ارتباط آن با سایر اسناد بالادستی. در ادامه، به این جایگاه پرداخته می‌شود:

۱-۳. قانون برنامه هفتم پیشرفت

بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت، بر اساس بند «۱۳» سیاست‌های کلی ابلاغی برنامه هفتم پیشرفت^۱ به منظور اعتلای فرهنگ عمومی و تحکیم سبک زندگی اسلامی-ایرانی، بر ضرورت توجه به اقلیم‌های فرهنگی کشور تأکید کرده است. این اقدام گامی مهم در راستای تقویت همبستگی و اعتمادبه‌نفس ملی از طریق معرفی مفاخر و اندیشمندان علمی و فرهنگی و همچنین ارتقای هویت ملی در جامعه تلقی می‌شود.

۲-۳. اسناد بالادستی

موضوع مطالعه اقلیم‌های فرهنگی را می‌توان به‌عنوان پیش‌نیاز اصلاح و تکمیل بخش فرهنگی سند آمایش سرزمین دانست. مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی در حوزه آمایش سرزمین می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای برنامه‌ریزی‌های کلان ملی و سیاستگذاری‌های راهبردی عمل کند؛ به‌نحوی که گردآوری داده‌های خرد و منطقه‌ای با رویکرد اقلیم‌های فرهنگی، به‌نوعی مقدمات شناسایی ویژگی‌های بومی هر منطقه را برای بخش فرهنگی آمایش سرزمین فراهم می‌کند.

از طرفی، ستاد راهبری و هماهنگی اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ مصوبه‌ای مبنی بر تدوین «سند آمایش فرهنگ» به تصویب می‌رساند. در متن مصوبه ذکر شده است که سند آمایش فرهنگ باید در راستای اجرای سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور و به‌منظور بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی و با رعایت سیاست‌های کلی آمایش سرزمین و در چارچوب سند ملی آمایش سرزمین تدوین شود. از این‌رو جایگاه سیاستی مطالعه اقلیم‌های فرهنگی را می‌توان به این صورت تبیین کرد. مفهوم بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور از منظر مقام رهبری (مدظله العالی)، به‌معنای اصلاح نرم‌افزار حاکم بر رفتار مردم یا ذهنیت افراد جامعه است. با این رویکرد، می‌توان فرهنگ را به‌عنوان چرخه‌ای پویا و به‌هم‌پیوسته از عقاید و باورها،

۱. اعتلای فرهنگ عمومی در جهت تحکیم سبک زندگی اسلامی-ایرانی، تقویت همبستگی و اعتمادبه‌نفس ملی، ارتقای هویت ملی و روحیه مقاومت، کار و تلاش در جامعه با بسیج تمام امکانات و ظرفیت‌های کشور، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و مردمی و افراد و شخصیت‌های اثرگذار علمی و اجتماعی و حمایت و پشتیبانی مؤثر دولت از آن.



هنجارها، آداب و رسوم تعریف کرد که در اعمال و رفتار افراد متجلی می‌شود [۵]. بدیهی است که مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی پیش‌زمینه‌ای حیاتی برای تحقق این بازسازی انقلابی فرهنگی است؛ زیرا شناخت دقیق اقلیم‌های فرهنگی، به‌مثابه شناخت لایه‌های زیرین نرم‌افزار حاکم بر رفتار و ذهنیت مردم در مناطق مختلف است. این مطالعه ابعاد مادی (مانند معماری و تولیدات فرهنگی)، اجتماعی (مانند ساختارهای خویشاوندی و نظام‌های تعامل) و ذهنی (مانند باورها، ارزش‌ها و ادراکات) را در هر اقلیم فرهنگی آشکار می‌کند. درک این زیرساخت‌ها امکان طراحی و اجرای مؤثرترین رویکردهای اصلاحی را فراهم می‌آورد؛ رویکردهایی که با توجه به ویژگی‌های بومی و فرهنگی هر منطقه، ضمن حفظ انسجام ملی، به تحول مطلوب در عقاید، هنجارها و رفتارها منجر می‌شود و بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی را در عمل عینیت می‌بخشد. بدون این شناخت عمیق از اقلیم‌های فرهنگی، هرگونه اقدام برای بازسازی ساختار فرهنگی، احتمالاً کلی‌نگر و ناکارآمد خواهد بود و نمی‌تواند به اصلاحات ریشه‌ای و پایدار دست یابد. در ادامه، جایگاه سیاستی این موضوع در نقشه مهندسی فرهنگی کشور و سیاست‌های کلی آمایش سرزمین نشان داده می‌شود.

جدول ۲. جایگاه سیاستی مطالعه اقلیم‌های فرهنگی

ارتباط با بند «ر» ماده (۷۵)	محورهای اصلی	بند	سند
انطباق کامل با اهداف بند «ر»: - تقویت خودباوری ملی - پاسداشت میراث فرهنگی - ارتقای زبان فارسی به‌عنوان محور وحدت	۱. تعمیق خودباوری ملی و پاسداشت میراث ایرانی-اسلامی ۲. توسعه زبان و ادبیات فارسی ۳. ترویج همگرایی، اخوت اسلامی، قانون‌پذیری و امنیت اجتماعی ۴. ارائه الگوی پیشرفت فرهنگی مبتنی بر هویت اسلامی-ایرانی	اهداف کلان «۳»، «۶»، «۱۲»	نقشه مهندسی فرهنگی کشور [۶]
ارتباط مستقیم با بند «ر»: - مدیریت تنوع فرهنگی در سطح مناطق - به‌کارگیری ظرفیت‌های بومی برای تحقق اهداف ملی	۱. توسعه متوازن منابع انسانی ۲. تقویت هویت اسلامی-ایرانی ۳. مدیریت سرزمین و تعادل‌های منطقه‌ای ۴. بهره‌گیری از میراث فرهنگی و مشارکت مردمی ۵. تعامل سازنده بین مناطق	بندهای «الف»، «ب»، «د»، «ز»	سیاست‌های کلی آمایش سرزمین [۷]

مأخذ: همان.

همسویی اسناد بالادستی (نقشه مهندسی فرهنگی و سیاست‌های آمایش سرزمین) در تأکید مشترک بر سه محور تقویت هویت ایرانی، اسلامی و انقلابی، حفاظت از میراث و توسعه زبان فارسی، انطباق کامل با جهت‌گیری بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم را ایجاد می‌کند. به‌ویژه، نقش راهبردی اقلیم‌های فرهنگی به‌عنوان پل ارتباطی بین اهداف کلان ملی و ظرفیت‌های محلی عمل می‌کند و از طریق بهره‌گیری از دانش بومی، مدیریت تنوع قومی- فرهنگی و همچنین تعادل‌بخشی منطقه‌ای زمینه تحقق اهداف این بند را فراهم می‌سازد.

۴. مفهوم شناسی اقلیم فرهنگی^۱



برای تعریف دقیق «اقلیم فرهنگی» و یافتن شاخص‌های آن، اصطلاحات متعددی با معنایی نزدیک به این مفهوم وجود دارد که نزدیک‌ترین معادل فارسی آن «منطقه فرهنگی» است.^۲ در ادامه، ابتدا مفهوم «اقلیم فرهنگی»، سپس مفاهیم مرتبط مانند «منطقه فرهنگی» و «پهنه فرهنگی» و در نهایت الگوی طبقه‌بندی اقلیم‌های فرهنگی به‌عنوان نزدیک‌ترین معادل آن بررسی می‌شود.

۴-۱. مفهوم اقلیم فرهنگی

اقلیم فرهنگی محصول تعامل سه رکن اساسی «تاریخ»، «جغرافیا» و «فرهنگ» است که از دل شرایط تاریخی و مکانی یک سرزمین سر برآورده است. این شرایط در گذر زمان در تاروپود آن اقلیم تنیده و غالب شده‌اند. بنابراین، اقلیم فرهنگی به ابعاد عمیق و پایدار تاریخی و جغرافیایی می‌نگرد و از تحولات زودگذر و آثار موقتی فراتر می‌رود. از سوی دیگر، جغرافی‌دانان فرهنگی بر این باورند که درک فرهنگ بدون توجه به محیط شکل‌گیری آن میسر نیست. فرهنگ هر اقلیم از سه بُعد مادی (محصولات و معماری)، اجتماعی (نهادهای و روابط انسانی) و ذهنی (باورها و ارزش‌ها) تشکیل شده است که همواره با یکدیگر در تعامل‌اند. از این‌رو، بررسی اقلیم فرهنگی مستلزم توجه همزمان به عناصر ملموس و ناملموس و همچنین تعامل آنها با عوامل محیطی است [۲].

۴-۲. منطقه فرهنگی

«منطقه» را عمدتاً ترکیبی از ملاک‌ها و ضوابط طبیعی، مثل ناهمواری، آب‌وهوا و خاک، با معیارهای انسانی، از جمله نژاد، قومیت، زبان، دین، و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌کنند. در این بین، در تعریفی کلی منطقه فرهنگی، واحدی جغرافیایی است که «براساس ویژگی‌ها یا کارکردهای فرهنگ» شکل گرفته است [۸]. پژوهشگران، ارکان اصلی تعریف منطقه را شامل این موارد می‌دانند:

۱. نداشتن مقیاس و اندازه مشخص؛
 ۲. داشتن وحدت و همگونی درونی؛
 ۳. دارا بودن کیفیت و چشم‌انداز خاصی که وجه تمایز آن از مناطق دیگر است؛
 ۴. مبهم بودن مرز میان مناطق بدین معنی که غالباً نمی‌توان آنها را مرزبندی کرد؛
 ۵. تجلی ویژگی‌های منطقه در یک هسته یا مرکز که فعالیت‌ها و نقش‌های منطقه را تنظیم می‌کند؛
 ۶. دارا بودن کارکردی مشخص به این معنی که در آن عملکردهای فرهنگی اجتماعی و بازتولید اجتماعی صورت می‌گیرد [۹].
- به‌طور کلی مناطق فرهنگی به سه نوع رسمی، کارکردی و فرهنگی بومی (ادراکی) تقسیم می‌شوند.

۴-۲-۱. منطقه فرهنگی رسمی

ناحیه‌ای است که ساکنانش حداقل یک ویژگی فرهنگی مشترک، شامل زبان، گویش‌ها، دین، مذهب، مظاهر مادی (ساختمان‌های مذهبی، اشیای آیینی)، کنش‌های دینی، دانش بومی، سنت‌های کشاورزی، تغذیه، رفتارها، تعطیلات و آیین‌های سنتی دارند؛ برای

۱. در فرایند تدوین سند آمایش فرهنگ توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، طرحی با عنوان شناسایی اقلیم‌های فرهنگی در دست انجام بوده که در این بخش از همان ادبیات تولید شده است.

۲. در بررسی منابع، اصطلاحاتی نظیر Cultural Sphere, Cultural Area, Cultural Region یا Cultural Realm پرتکرارند و غالباً معنی مشترکی از آنها ارائه شده است؛ از این‌رو معادل فارسی «منطقه فرهنگی» برای Culture Region و «پهنه فرهنگی» برای Culture Area انتخاب شده است.



مثال خاک مناسب برای سفال‌گری، لاله‌جین همدان را مرکز سفال ایران ساخته است [۱۰]. همچنین، سکونتگاه‌ها، آگاهی تاریخی مشترک، نظام‌های سیاسی و خویشاوندی، و سیستم‌های حمل‌ونقل، فرهنگ مادی و غیرمادی را در برمی‌گیرد. گفتنی است، گونه‌ای خاص از منطقه فرهنگی رسمی «پهنه فرهنگی» است که در آن ترکیبی از ویژگی‌های فرهنگی، با تأکید بر خود فرهنگ و نه صرفاً جغرافیا، مورد توجه قرار می‌گیرد. این پهنه‌ها مناطقی جغرافیایی پیوسته‌اند که جوامع ساکن در آنها ویژگی‌های فرهنگی مشترک فراوانی دارند که به سرعت تبادل می‌شوند. شباهت‌هایی در روابط بین ساکنان و تعامل با طبیعت نیز از مشخصه‌های این مناطق محسوب می‌گردد [۱۱]. این مفهوم ابزاری برای درک عمیق‌تر همگنی‌های فرهنگی و تبادلات درون یک محدوده جغرافیایی فراهم می‌آورد.

۲-۲-۴. منطقه فرهنگی کارکردی

منطقه‌ای است که به واسطه کارکردهای سیاسی، اجتماعی، فناورانه یا اقتصادی ویژگی متمایزی پیدا کرده است و معمولاً حول یک شهر شکل می‌گیرد. برخلاف منطقه فرهنگی رسمی که بر تجانس فرهنگی تأکید دارد، در منطقه کارکردی این تجانس اهمیت کمتری دارد. در این مناطق، ویژگی‌های عینی در مقابل ویژگی‌های ذهنی و انتزاعی موضوعیت دارند و هماهنگی کارکردها از طریق اشاعه از یک نقطه مرکزی به نقاط پیرامونی صورت می‌گیرد. به‌عنوان نمونه‌هایی از نقاط مرکزی، می‌توان شهرداری، پایتخت ملی و کارخانه‌ها را نام برد. همچنین، مرز این مناطق همانند مرز میان استان‌ها، معمولاً محدوده مشخص‌تری را به خود اختصاص می‌دهند [۸]. مثلاً روستای ایبانه (استان اصفهان)، فهرج (استان کرمان) و خرائق (استان یزد) با معماری، قمصر به‌دلیل گلاب‌گیری و تولید عطر را می‌توان به‌عنوان نقطه‌ای مرکزی نام برد که کارکردی فرهنگی دارد. البته ممکن است در مواردی منطقه فرهنگی کارکردی با منطقه فرهنگی رسمی نیز تطابق داشته باشد.^۱

۲-۲-۳. منطقه فرهنگی بومی (ادراکی)

فضای همگن فرهنگی که بر پایه ادراک ساکنان از ویژگی‌های مشترک تعریف می‌شود. تمایز این مناطق براساس محیط جغرافیایی، اشکال طبیعی، ابعاد اقتصادی، سیاسی، تاریخی، اجتماعی و فکری مردم تعیین می‌گردد [۱۰]. مرزها غالباً براساس نظرات عمومی و نقشه‌های ذهنی ساکنان شکل گرفته است و دقیق نیستند؛ مانند تمایز پایین شهر و بالاشهر [۹]. حس تعلق در این مناطق با آثار مادی، فعالیت‌های فرهنگی، ایده‌ها و احساسات تقویت می‌شود و عوامل فیزیکی، سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری آنها مؤثرند. در راستای مطالعه و تحلیل اقلیم‌های فرهنگی، مفهوم «منطقه فرهنگی» به‌عنوان چارچوب تحلیلی بنیادین، قابلیت‌های ارزشمندی را ارائه می‌دهد. با در نظر گرفتن تعریف منطقه فرهنگی، به‌عنوان واحدی جغرافیایی شکل گرفته براساس ویژگی‌ها یا کارکردهای فرهنگی و با تأکید بر ارکان اصلی آن همچون وحدت درونی، کیفیت متمایز و هم‌پوشانی مرزها، می‌توان به درک عمیق‌تری از گستره و تنوع فرهنگی دست یافت. در این میان، تمایز میان مناطق فرهنگی رسمی، مناطق فرهنگی کارکردی و مناطق فرهنگی بومی یا ادراکی، چارچوبی جامع برای شناسایی و دسته‌بندی خرده‌فرهنگ‌ها و الگوهای زیستی در پهنه ایران فراهم می‌آورد. این طبقه‌بندی امکان تحلیل دقیق‌تر نقاط قوت، چالش‌ها و هم‌پوشانی‌های فرهنگی در سطوح مختلف را فراهم می‌کند و مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی منطقه‌ای و ملی، مطابق با آمایش فرهنگی قرار می‌دهد [۱۲].

۱. برای نمونه در ایران، نام استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد با نام اقوام غالب ساکن در آنها یعنی کردها، سیستانی‌ها، بلوچ‌ها، بختیاری‌ها و بویراحمدی‌ها متناسب است؛ البته نمی‌توان درباره این مناطق نیز مدعی انطباق کامل منطقه رسمی و کارکردی شد؛ برای مثال بیلاق ایل بختیاری در شمال اصفهان و لرستان و قشلاق آن در خوزستان است؛ یا قوم کرد نه تنها در کردستان، بلکه در کرمانشاه و بخش غربی استان آذربایجان غربی هم زندگی می‌کنند. البته اگر چه قومیت شاخص مهمی برای تعیین مناطق فرهنگی رسمی است، نمی‌تواند به‌عنوان تنها شاخص در نظر گرفته شود و همواره منطقه فرهنگی کارکردی با منطقه فرهنگی رسمی منطبق نیست.

جدول ۳. انواع مناطق فرهنگی

نوع	تعریف و ماهیت	ویژگی‌های کلیدی	نقش در طراحی شاخص‌های اقلیم فرهنگی
رسمی	ناحیه‌ای با حداقل یک ویژگی فرهنگی مشترک عینی (زبان، دین، آیین‌ها، دانش بومی، معماری)	- عناصر ملموس (ساختمان‌های مذهبی، اشیای آیینی) - عناصر ناملموس (آگاهی تاریخی، سنت‌های کشاورزی)	شاخص‌سازی مبتنی بر داده‌های عینی: - تراکم مظاهر فرهنگی (تعداد بناهای مذهبی) - فراوانی آیین‌ها - تنوع گویش‌ها
کارکردی	منطقه‌ای با تمایز کارکردی (سیاسی، اقتصادی، فناورانه) حول یک کانون شهری	- مرزهای مشخص‌تر - وابسته به جریان‌های کارکردی (نه تجانس فرهنگی) - فقدان ویژگی‌های ذهنی	شاخص‌سازی مبتنی بر کارکردها: - نقشه‌های اقتصادی (حوزه نفوذ شهر) - جریان‌های جمعیتی / کالایی - تمرکز زیرساخت‌ها
بومی (ادراکی)	فضای همگن فرهنگی مبتنی بر ادراک ساکنان از اشتراکات و تمایزات	- مرزهای ذهنی - تأثیرپذیری از عوامل جغرافیایی-تاریخی - نمونه: محله‌های «بالاشهر / پایین‌شهر»	شاخص‌سازی مبتنی بر برداشت‌های ذهنی: - نظر سنجی‌های حس‌تعلق - نقشه‌های ذهنی مردم - مطالعات میدانی هویت محلی

مأخذ: همان.

این طبقه‌بندی سه‌گانه با ارائه چارچوب مفهومی جامع برای فهم لایه‌های فرهنگ در فضا، طراحی شاخص‌های اقلیم فرهنگی را نظام‌مند می‌کند؛ مناطق رسمی با شاخص‌های عینی (مانند تراکم میراث مادی یا تنوع زبانی) هسته‌های سخت فرهنگی را سنجش می‌پذیرند؛ مناطق کارکردی با شاخص‌های پویا (نظیر جریان‌های جمعیتی) تحولات فرهنگی ناشی از تعاملات کارکردی را اندازه‌گیری می‌کنند و مناطق بومی با شاخص‌های کیفی (مثل نقشه‌های ذهنی) لایه‌های پنهان هویت را آشکار می‌سازند. ترکیب این سه دسته شاخص (عینی، کارکردی، ادراکی)، یک مدل چندبعدی برای پایش اقلیم‌های فرهنگی ایجاد می‌کند که هم عمق تاریخی، هم پویایی معاصر و هم ذهنیت ساکنان را پوشش می‌دهد و از تقلیل‌گرایی در برنامه‌ریزی جلوگیری می‌نماید.

۳-۴. الگوی طبقه‌بندی اقلیم‌های فرهنگی

طبقه‌بندی فضایی فرهنگی به شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که براساس آنها، اقلیم‌بندی فرهنگی انجام می‌گیرد. این طبقه‌بندی شامل دو رویکرد کلی است: اقلیم‌بندی مبتنی بر یک یا چند ویژگی فرهنگی و اقلیم‌بندی براساس یک مرکزیت کانونی. در رویکرد اول، یک یا چند وجه شاخص فرهنگی به‌عنوان معیار طبقه‌بندی در نظر گرفته می‌شود. از کهن‌ترین معیارهای این تقسیم‌بندی فضایی فرهنگی، نژاد و قومیت بوده‌اند.^۱ در رویکرد دوم، یک مرکزیت کانونی به‌عنوان نقطه شروع انتشار، مبنایی برای منطقه‌بندی فرهنگی قرار می‌گیرد. در این روش، مرکزیت انتشار از جنبه‌های گوناگون فرهنگی مانند علوم و هنر و همچنین نقش محوری در موضوعات معرفتی و سیاستگذاری بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. طبقه‌بندی‌هایی که براساس گونه‌های هنری یا علوم و حکمت و فلسفه صورت گرفته‌اند و عمدتاً به تاریخ فرهنگی ایران در دوره اسلامی ناظرند،^۱ نمونه‌هایی از این رویکرد محسوب می‌شوند. در مجموع،

۱. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به تقسیم‌بندی مردم زمین براساس رنگ چهره ساکنانش به‌عنوان نشانه‌ای از نژاد و قومیت اشاره کرد یا در مطالعه‌ای دیگر جهان در یک سطح به چهارده اقلیم و از نظر سرسبزی به دو گروه اقلیم آباد و ویران تقسیم شده است یا در جایی دیگر، با توجه به اعتقاد ساکنان مناطق به دین اسلام، جهان به دو گروه «کشورهای کافر» و «کشور اسلام» تقسیم شده‌اند و کشورهای اسلامی براساس زبان به دو دسته اقلیم عرب و عجم تقسیم شده‌اند که شش اقلیم برای عرب و هشت اقلیم برای عجم جای داده شده است. از نمونه‌های دیگر می‌توان به دسته‌بندی دیگری اشاره کرد که اقوام ایرانی براساس تفاوت‌های زبانی و دینی به ۲۲ گروه تقسیم‌بندی می‌شوند.



براساس منابع داخلی و خارجی بررسی شده در دو روش مذکور، تقسیم‌بندی فضایی فرهنگی براساس هشت معیار ذکر شده در جدول ۴ صورت می‌گیرد [۱۲]:

جدول ۴. تقسیم‌بندی فضایی فرهنگی

مناطق کردنشین یا آذری زبان ایران.	۱. نژاد یا قومیت:
مناطق کویری ایران (مانند یزد و کویرهای اطراف): معماری خشتی، بادگیر، زندگی کویری.	۲. ویژگی‌های جغرافیایی همراه با یک یا چند ویژگی فرهنگی مشترک:
مناطق ساحلی دریای خزر: فرهنگ مرتبط با دریا، ماهیگیری، معماری خاص.	۳. یک یا چند ویژگی فرهنگی مشترک:
مناطق شیعه‌نشین در اکثر ایران: محوریت مذهبی و فرهنگی (مانند برگزاری مراسم عزاداری در سراسر کشور).	۴. تقسیم‌بندی چندگانه شامل:
سنت قالی‌بافی در مناطق مختلف ایران: هر چند با تفاوت‌های منطقه‌ای، اما یک ویژگی فرهنگی مادی مشترک (مانند قالی‌های بختیاری، کاشانی، تبریزی و...).	۵. مرکزیت مناطق در توسعه تاریخی یا جریان غالب فرهنگی:
الف) ویژگی‌های مشترک فرهنگی به‌طور جداگانه: مناطق زرتشت‌نشین ایران (مانند بخش‌هایی از یزد و کرمان).	۶. مدنظر قرار دادن نقطه اوج فرهنگ در زمان‌ها و در مکان‌هایی خاص:
ب) منطقه‌بندی در دوره فرهنگ تاریخی و در دوره فرهنگ باستان‌شناختی: مناطق باستانی چیرفت یا تپه‌های سلیک کاشان.	۷. محوریت معرفی:
ج) ویژگی‌های مادی و غیرمادی فرهنگی: مناطق دارای معماری گنبد سلطانی (مادی) و آیین‌های سوگواری محرم (معنوی).	۸. محوریت در سیاستگذاری روابط بین‌المللی:
اصفهان در دوران صفویه: مرکز هنر، معماری و فرهنگ.	
شیراز در دوران زندیه: پایتخت فرهنگی و هنری.	
قزوین در دوران صفویه (اولیه): مرکز اداری و فرهنگی.	
آذربایجان در دوران ایلخانان: مرکز شکوفایی هنر و معماری.	
فارس در دوران ساسانیان: اوج هنر و معماری ایرانی.	
حوزه علمیه قم: مرکز تولید، اشاعه و تبلیغ علوم دینی.	
دانشگاه‌های بزرگ کشور (مانند تهران، اصفهان، شیراز): مراکز تولید دانش و پژوهش.	
استان‌های غربی (مانند کرمانشاه، ایلام، کردستان): ارتباطات فرهنگی و اجتماعی با عراق.	
استان‌های شرقی (مانند خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان): ارتباطات فرهنگی و اجتماعی با افغانستان و پاکستان.	
استان‌های شمالی (مانند گیلان، مازندران، گلستان): ارتباطات فرهنگی و اجتماعی با کشورهای حاشیه دریای خزر.	
و در نهایت استان‌های جنوبی مانند هرمزگان ارتباطات اقتصادی با کشورهای حاشیه خلیج فارس.	

مأخذ: همان.

۱. علاوه بر این، سبک‌های تعریف شده در حوزه ادبیات کهن فارسی نیز ملاحظات جغرافیایی را تا حدودی در تقسیم‌بندی خود مدنظر داشته‌اند. در حوزه ادبیات، همچنین داستان‌نویسی اقلیمی معاصر براساس باز نمود ویژگی‌های نشان‌دهنده اقلیم‌های کشور، به چند گونه تقسیم‌بندی شده است. علاوه بر حوزه ادبیات در سایر هنرها نیز تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته است؛ برای مثال، در رشته‌های معماری سنتی (مانند سبک‌های اصفهانی، یزدی، گیلانی)، فرش‌بافی (با طرح‌های متفاوت مانند تبریز، کاشان، ترکمن)، تئاتر آیینی (تعزیه‌های شمالی، مرکزی، جنوبی) و خوش‌نویسی (مکاتب قزوین، شیراز، تبریز، هرات) مکاتب متعددی وجود دارند.

۵. شاخص پیشنهادی اقلیم‌های فرهنگی ایران



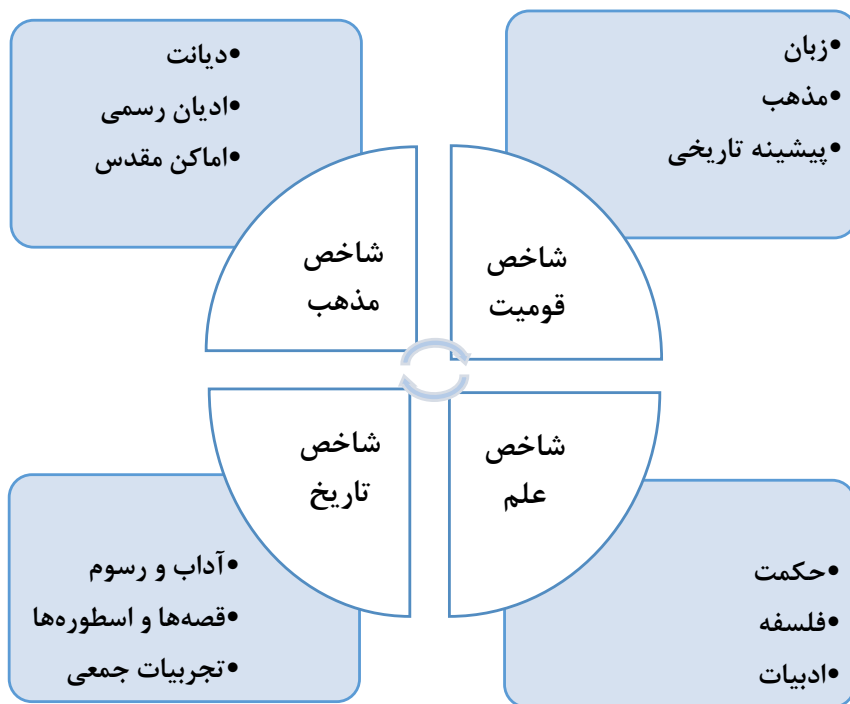
ریشه هویتی و آگاهی مشترک ساکنان مناطق فرهنگی، رابطه‌ای متقابل با ویژگی‌های فرهنگی آن مناطق دارد. هویت و آگاهی مشترک، تحت تأثیر ویژگی‌های مادی و غیرمادی منطقه شکل می‌گیرد و به نوبه خود، به آن ویژگی‌های خاصی می‌بخشد. با توجه مرور مفاهیم مربوط به موضوع اقلیم و همچنین نبود توجه کافی به هر دو دسته مؤلفه‌های مادی و غیرمادی در مطالعات پیشین، چهار شاخص موضوعی اصلی برای اقلیم‌بندی فرهنگی ایران احصا شده است. چهار شاخص مذهب، قومیت، تاریخ و علم شاخص‌هایی است که متناظر با مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانیان مبنی بر: ۱. دیانت (دین و مذهب)، ۲. زبان ملی و بومی، ۳. جغرافیای فرهنگی (قومیت‌ها و اقلیت‌ها)، ۴. تاریخ و حافظه فرهنگی (میراث مادی و معنوی) و ۵. نظام اجتماعی (نظام آموزشی، نظام خانوادگی، نظام اقتصادی، نظام حقوقی و نظام فرهنگی) کانون‌های اقلیمی ایران را شکل می‌دهند [۱۳]. احصای این کانون‌ها در درجه اول به تشخیص تمایز بین اقلیم‌های فرهنگی مختلف ایران با توجه به ارتباط و تعامل بین آنها و در نهایت به ترسیم اقلیم واحد فرهنگی ایران کمک می‌کند. نکته مهمی که در روش اقلیم‌بندی اهمیت دارد، این است که با وجود تمایز بخشی از شاخص‌های مذکور، این شاخص‌ها نیز خود رابطه‌ای متقابل با یکدیگر دارند؛ به نحوی که برای مثال ارتباط متقابل شاخص‌های علمی با حوزه‌های فرهنگی تاریخی پس از اسلام اعم از هنرهای مختلف و ادبیات چنان چشمگیر است که کانون‌های احصا شده برای آنها به راحتی از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیست. سنجش مؤلفه‌های هر شاخص در هر منطقه، نه تنها وجوه تمایز مناطق مختلف کشور را مشخص می‌کنند، بلکه روابط متقابل آنها را، که عامل شکل‌گیری اقلیم‌های فرهنگی و هویتی واحد ایران است، نمایان می‌سازند. با توجه به مؤلفه دیانت به عنوان مفهومی عمیق‌تر و منبع مشترک هویت ایرانیان که با وجود بازتعریف در هر دوره، استمرار خود را حفظ می‌کند و مؤلفه‌ای غیرقابل انکار در هویت فرهنگی ایرانیان محسوب می‌شود، در کنار این مفهوم جامع، «مذهب» به عنوان معیاری برای سنجش، با در نظر گرفتن توزیع مکانی پیروان مذاهب رسمی کشور، قابل بررسی است. این سنجش نه تنها باورهای دینی، بلکه جلوه‌های ملموس آن را نیز شامل می‌شود؛ از اماکن مقدس و اشیای آیینی گرفته تا آداب و رسوم مذهبی که در بستر فضا تجلی می‌یابند. در این نگاه، تمرکز بر پراکندگی جغرافیایی باورمندان و تعامل سازنده آنان با سایر گروه‌های اجتماعی، محور اصلی است، نه جدایی‌گزینی.

در جهت احصای شاخص قومیت علاوه بر پیشینه تاریخی، باید به مؤلفه زبان نیز پرداخته شود. زبان به عنوان نماد هویت، شامل مجموعه‌ای از شئون علمی، آموزشی، دینی و تاریخی است که در سطحی خرد همه کنش‌های روزمره و ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم انسان‌ها را شامل می‌شود و در سطحی کلان ناقل حکمت و علم، فکر و اندیشه میراث فرهنگی و تمدن بشری است. خلاقیت و تنوع نامحدود زبان از عوامل مهمی است که باعث شده است این مؤلفه در حوزه هویت فرهنگی قرار گیرد و برای حفاظت از هویت افراد و گروه‌ها در جوامع، اهمیت بنیادین پیدا کند.

در احصای شاخص تاریخی دو دوره پیش و پس از اسلام باید مدنظر قرار گیرد که می‌تواند براساس منطقه‌بندی‌های فرهنگی در منابع حوزه باستان‌شناسی و تاریخ پیش از اسلام و بررسی منابع تاریخی درباره کانون‌های هنری و ادبی مختلف در تاریخ پس از اسلام انجام شود. تاریخ و حافظه فرهنگی، انباشت تجربیات تاریخی جمعی را بازتاب می‌دهند که در قالب آداب، رسوم، شعایر، قصه‌ها و اسطوره‌ها متجلی می‌شوند. گروه‌های انسانی که در طول تاریخ با هم زیسته‌اند، در خلق این انباشت مشترک‌اند. این حافظه تاریخی ضمن تکرار تجربیات گذشته، قابلیت نوآوری و تغییر دارد و پویاست؛ به نحوی که عناصر هویتی در گذر دوره‌ها نابود نمی‌شوند، بلکه وارد مؤلفه‌های تاریخ فرهنگی شده، در حافظه جمعی باقی می‌مانند یا در رفتارها بازتعریف می‌شوند. بنابراین، تاریخ

فرهنگی هر کشور منبع و مؤلفه اساسی هویت فرهنگی آن است. به منظور احصای شاخص علمی می‌توان بر حوزه‌هایی که پیشینه تاریخی علمی دارند تمرکز کرد؛ از جمله پزشکی، نجوم و به‌ویژه حکمت و فلسفه که در تاریخ علم ایران اهمیت زیادی دارند.

شکل ۲. شاخص اقلیم‌بندی فرهنگی ایران [۱۲]



۶. چالش‌های موجود در حوزه اقلیم‌بندی فرهنگی

اقلیم‌بندی فرهنگی رویکردی نوین برای تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی در کشور است. با این حال، اجرای این رویکرد با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که نیازمند شناخت و برطرف‌سازی آنهاست که در ادامه به اهم آنها پرداخته می‌شود:

۶-۱. تعارض مرزهای اداری با واقعیت‌های فرهنگی

با توجه به روش‌های مختلف تقسیم‌بندی فضایی فرهنگی که بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی، مرکزیت کانونی یا ترکیبی از این معیارها صورت می‌گیرد، شناسایی و تعریف اقلیم‌های فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود. با این حال، آنچه در عمل با چالش مواجه است، انطباق نداشتن این تقسیم‌بندی‌های فرهنگی با مرزهای اداری موجود در کشور است. دلایل این ناهمخوانی ریشه در ملاحظات تاریخی دارد که در طول تاریخ، منجر به شکاف میان واقعیت‌های فرهنگی و ساختارهای اداری شده است. این شکاف اهمیت بازنگری در تقسیم‌بندی‌ها و تلاش برای ایجاد همسویی میان مرزهای اداری و فرهنگی را برای تحقق برنامه‌ریزی جامع فرهنگی برجسته می‌سازد. میزان انطباق تقسیم‌بندی نواحی مختلف در ایران در برخی ادوار هم‌پوشانی گسترده‌ای داشته و در زمان‌هایی شکاف میان حدود اداری و حدود فرهنگی گسترش یافته است. ریشه‌های این عدم انطباق را در پنج دسته می‌توان دنبال کرد:

– **ملاحظات اداری:** به این معنا که تقسیم‌بندی‌های اداری ایران در طول تاریخ همواره تحت تأثیر چالش‌های ناشی از وسعت زیاد قلمرو و دشواری‌های مدیریتی بوده است؛ به نحوی که کارآمدی اداری حکمرانی واحد بعضاً منجر به حاشیه‌نشینی هویت‌های محلی و کاهش انعطاف‌پذیری در پاسخ‌گویی به نیازهای محلی شده است.

– **ملاحظات دفاعی – امنیتی:** به این معنا که دغدغه حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی، به‌ویژه در مناطق مرزی یا نواحی با تنوع قومی – مذهبی، نقش کلیدی در تعیین حدود اداری داشته است. این روال، به‌دلیل ناسازگاری مرزهای اداری با واقعیت‌های فرهنگی اجتماعی بعضاً موجب ایجاد تنش‌هایی شده است.

– **رقابت‌های محلی میان خُرده‌ناحیه‌ها:** به‌صورتی که رقابت تاریخی شهرها بر سر منابع و قدرت، موجب شده است تقسیمات اداری به نفع یک منطقه تغییر کند و تعادل محلی را برهم زنند. این مداخلات سیاسی به‌مرور باعث گسست بین هویت‌های تاریخی و ساختارهای اداری شده است.

– **سیاست توزیع خدمات و توسعه:** به‌نحوی که ایجاد تقسیم‌بندی‌های استانی جدید برای توزیع عادلانه‌تر امکانات، گاه بدون توجه به پیوندهای تاریخی – فرهنگی مناطق صورت گرفته است. این تغییرات اداری اگرچه خدمات را بهبود بخشید، زمینه تضعیف ارتباطات اقتصادی و فرهنگی آن ناحیه را نیز فراهم کرده است.

– **راهبرد یکسان‌سازی هویتی:** به‌صورتی که پروژه‌های ملت‌سازی با هدف ایجاد هویت ملی یکپارچه، غالباً منجر به حذف تدریجی نشانه‌های متنوع فرهنگی از تقسیم‌بندی‌های اداری شده است. این سیاست‌ها اگرچه در کوتاه‌مدت به وحدت ظاهری کمک می‌کرد، در بلندمدت به احساس بیگانگی برخی گروه‌ها از ساختار رسمی کشور منجر شد [۱۴]. این پنج عامل نشان می‌دهند که انطباق نداشتن مرزهای اداری و فرهنگی در ایران صرفاً مسئله‌ای فنی نیست، بلکه بازتابی از تعامل پیچیده بین ملاحظات حکمرانی، امنیت ملی، رقابت‌های محلی و پروژه‌های کلان سیاسی – اجتماعی است. فهم این ریشه‌ها برای طراحی تقسیم‌بندی‌های آینده، که هم کارآمدی اداری و هم انعطاف‌پذیری فرهنگی را مدنظر قرار دهند، ضروری است.

۲-۶. اتصال ضعیف ماده قانونی با اسناد سیاستی و بالادستی

با توجه به اهمیت موضوع سیاستگذاری بر مبنای اقلیم‌های فرهنگی و درج در ادبیات قانونگذاری کشور در بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت، به‌نظر می‌رسد نبود اتصال سیاستی قوی بین این بند با سایر اسناد بالادستی، به‌ویژه سند آمایش سرزمین، موجب گسست میان رویکرد فرهنگی منطقه‌ای و برنامه‌ریزی‌های کلان‌کشوری می‌شود و ظرفیت استفاده عملی از نتایج مطالعه را کاهش می‌دهد. این در حالی است که اقلیم‌های فرهنگی به‌عنوان واحدهای تحلیلی پایه، ابزاری حیاتی برای شناسایی نیازها، ظرفیت‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای به‌شمار می‌روند. ضمناً، گردآوری داده‌های خرد و منطقه‌ای با رویکرد اقلیم‌های فرهنگی، مقدمات رفع نواقص موجود در بخش فرهنگی آمایش سرزمین را فراهم می‌آورد؛ به‌نحوی که ویژگی‌های بومی و اقلیمی هر منطقه با رویکردی فرهنگی و نه صرفاً اقتصادی و با در نظر گرفتن مرزهایی فراتر از مرزهای صرفاً استانی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۶. ابهام مفهومی و اجرایی در تعریف و مطالعه اقلیم‌های فرهنگی

عبارت «مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور» در بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت، به‌دلیل عدم شفافیت در تعریف «اقلیم فرهنگی» و «زیرساخت» آن، با ابهامات مفهومی و اجرایی جدی روبه‌رو است. این فقدان تعریف دقیق، مانع از تعیین معیارهای سنجش و دسته‌بندی مشخص برای اقلیم‌ها می‌شود و چالش اساسی در اجرای مؤثر این حکم ایجاد می‌کند. همچنین، فقدان سازوکارهای اجرایی مشخص، شامل زمان‌بندی و سازوکارهای بهره‌برداری از نتایج، تحقق مؤثر اهداف این حکم را در حاله‌ای



از ابهام قرار داده و صرفاً به یک تکلیف مطالعاتی محدود کرده است.

۴-۶. فقدان شاخص‌های ترکیبی و سنجش چندبعدی فرهنگ

در راستای سیاست‌گذاری مؤثر بر مبنای اقلیم‌های فرهنگی، فقدان شاخص‌های ترکیبی و روش‌های سنجش چندبعدی فرهنگ، خلأ جدی محسوب می‌شود. تاکنون، چارچوب‌های تحلیلی اغلب بر معیارهای تک‌بعدی مانند نژاد، قومیت یا مرکزیت‌های شهری متمرکز بوده‌اند؛ در حالی که اقلیم‌های فرهنگی پدیده‌هایی پیچیده و چندوجهی‌اند که از تلاقی و تعامل عناصر مختلفی چون زبان، دین، آداب و رسوم، باورها، تاریخ شفاهی، میراث ناملموس، الگوهای تولید و مصرف فرهنگی، و حتی مؤلفه‌های زیست‌محیطی و جغرافیایی شکل می‌گیرند. نبود شاخص‌های جامع که بتوانند این ابعاد متنوع را به صورت کمی و کیفی بسنجند، عملاً امکان شناسایی دقیق، تمایز و تعریف عینی اقلیم‌های فرهنگی را دشوار می‌کند. این نقص منجر به ارائه تصویری ناقص و گاه گمراه‌کننده از ویژگی‌های فرهنگی مناطق، و مانع از تدوین سیاست‌های متناسب با نیازها و ظرفیت‌های واقعی هر اقلیم می‌شود.

۷. ملاحظات سیاست‌گذاری بر مبنای اقلیم فرهنگی

اقلیم‌بندی فرهنگی رویکرد اثربخشی است که تاکنون سابقه‌ای در نظام تقنینی کشور نداشته، از این رو لازم است از ابتدا با دقت و اصولی پایه‌گذاری شود تا به انحراف کشیده نشود. در ادامه، مهم‌ترین ملاحظات که باید مدنظر سیاست‌گذاران باشد، ارائه می‌شود:

۱-۷. لحاظ نمودن کلیه منابع فرهنگی با هدف درک عمیق هویت پویای اقلیم‌ها

سیاست‌گذاری فرهنگی باید از نگاه تک‌بعدی به فرهنگ فراتر رود و تمام منابع فرهنگی اعم از ابعاد مادی (ملموس) و غیرمادی (ناملموس) را در نظر بگیرد.^۱ این فرایند نیازمند تحلیل همزمان وضعیت فعلی و سیر تاریخی شکل‌گیری فرهنگ در هر منطقه است تا درکی عمیق از هویت پویای اقلیم‌ها به دست آید. شناسایی و مستندسازی منابع فرهنگی هر منطقه برای تهیه نقشه فرهنگی ضروری است؛ چون نادیده گرفتن هر یک، تصویری ناقص ارائه می‌دهد. منظور از منابع فرهنگی، ظرفیت‌ها و دارایی‌های مادی و معنوی خاص هر فرهنگ است که با تکیه بر آنها می‌توان با مسائل فرهنگی آن جامعه مواجه شد و در جهت آبادانی از آنها بهره جست.

۲-۷. سیاست‌گذاری بر مبنای اقلیم‌های فرهنگی به مثابه پل ارتباطی با جامعه‌ای متنوع و متکثر

اقلیم‌های فرهنگی و مؤلفه‌های آن در واقع زبان مشترک حاکمیت با بدنه مردمی متنوع و متکثرند که هر کدام بخشی از کل فرهنگ جامعه را شکل می‌دهند. در واقع به تعداد اقلیم‌های فرهنگی، مجاری ارتباطی با بخشی از مردم ایجاد می‌شود که با حفظ آنها امکان گفت‌وگو و به رسمیت شناختن آنها فراهم می‌آید و باعث می‌شود جامعه زنده و سرپا بماند. همچنین ظرفیت‌های موجود در

۱. عناصر مادی فرهنگ به آن دسته از عناصر فرهنگی اطلاق می‌شود که ملموس، قابل اندازه‌گیری با موازین علمی و کمی‌اند؛ مانند ابزار کار، وسایل صنعتی، وسایل و لوازم خانه، وسایل موتوری، ابداعات برقی، ساختمان‌ها، بناها، جاده‌ها و راه‌آهن؛ همچنین می‌توان از عناصر مادی فرهنگ به میراث فرهنگی، تکنولوژی فرهنگی، صنعت فرهنگی، فیلم، سینما، غذا، پوشش و غیره نیز اشاره کرد. عناصر معنوی یا ناملموس فرهنگ آن دسته از عناصر فرهنگی‌اند که جنبه شیء ندارند و غیرقابل اندازه‌گیری یا مقایسه با محک علمی و کمی‌اند و از طریق خط و زبان انتقال می‌پذیرند؛ مانند شخصیت‌های فضیلت‌مند فرهنگی گذشته یا معاصر، شخصیت‌های کنشگر خودانگیخته فرهنگی، اعتقادات، آداب و رسوم، سنت‌ها و قوانین و مقررات، ارزش‌ها و هنجارها و فلسفه و اخلاق که در واقع هویت فرهنگی و سرمایه معنوی جامعه را تشکیل می‌دهند [۱۵].

اقلیم‌های فرهنگی، امکان تقویت ارتباط با بدنه‌ای از مردم را، که به لحاظ فرهنگی با نظام رسمی فاصله گرفته‌اند، فراهم می‌کند. از این طریق می‌توان مشارکت همین بخش‌های متنوع و متکثر جامعه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی تضمین، و ظرفیت‌های پنهان ملی را شکوفا کرد. از طرفی دیگر، با جامع دیدن این ظرفیت، اقلیم‌های فرهنگی می‌توانند زبان بین‌المللی ایران در سایر کشورها باشند. صحبت از آیین‌ها، جشن‌ها و مفاهیم اصیل ایرانی، که در خارج از مرزها فعال‌اند، هر کدام می‌توانند منبع قدرتی برای ایران فرهنگی باشند.

۳-۷. لحاظ کردن اقلیم‌بندی فرهنگی در ایران فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی

باتوجه به سابقه کهن تاریخی ایران و وجود مشترکات دینی، فرهنگی و اجتماعی ایران با سایر کشورهای منطقه، لازم است که اقلیم‌بندی فرهنگی در ایران فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی در نظر گرفته شود و در سطح کلان، به جای ایران با مرزهای سیاسی مشخص، از ایران فرهنگی با مرزهایی به وسعت یک جهان سخن گفته شود تا از این طریق، ظرفیت‌های فرهنگی ایران که در سرتاسر جهان دیده شود و نیز نیروهایی که خود را تحت هر عنوانی متصل به ایران فرهنگی می‌دانند فعال شوند. محدود نکردن اقلیم فرهنگی به مرزهای سیاسی نه تنها هویت ملی را مخدوش نمی‌کند، بلکه سبب خلق ظرفیت‌های جدیدی می‌شود که هویت ملی را توسعه نیز می‌بخشد. برای نمونه، جشن‌های باستانی و ملی مانند نوروز، که به‌عنوان هویتی زنده علاوه بر ایران در اقصی نقاط کشورها و در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران امتداد پیدا کرده، به‌نحوی مشخصه‌ای جدی از اقلیم ایران فرهنگی است که باید از آن بهره‌برداری کرد. محدود ندیدن جشن نوروز به داخل مرزهای جغرافیایی ایران، سبب ایجاد هم‌افزایی فرهنگی با سایر کشورهایی در جهان می‌شود که نوروز را پاس می‌دارند. همین الگو در خصوص زبان فارسی به‌عنوان یک عنصر مهم هویتی و محدود نکردن آن به داخل مرزهای جغرافیایی ایران نیز می‌تواند مصداقی بارز از نمادهای ایران فرهنگی باشد. صحبت از ایران فرهنگی وقتی فراتر از مرزهای سیاسی دیده شود، می‌تواند مؤلفه‌های اقتدار سیاسی را نیز تأمین کند؛ برای مثال، ایجاد جبهه‌ها و ادبیات مقاومت در بخش‌های مختلف جهان، حاکی از همین نگاه به ظرفیت‌های نهفته در کشورهای منطقه است؛ به‌نحوی که راهبرد حاصل از چنین نگاهی، به خودی خود تبدیل به مؤلفه‌ای از قدرت برای امنیت و حفاظت از مرزهای سیاسی و عقیدتی نیز شده است.

۴-۷. پیوند منافع ملی با مؤلفه‌های هویتی ایرانیان به منظور تحقق همبستگی ملی

تقویت همبستگی ملی که در صدر بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت به‌عنوان هدف و جهت‌گیری اجرای ماده قانونی بدان اشاره شده است، وقتی به‌تمامه محقق می‌شود که سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران امر ملی را در هر نقطه‌ای از جهان، که منافع ملی وجود دارد، حاضر کنند. به‌بیان دیگر، هر جایی که یکی از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان وجود دارد، آنجا را منافع ملی ایرانیان در نظر بگیرند و حضوری فعالانه در چنین موقعیت‌هایی داشته باشند و از این طریق همبستگی ملی را محقق نمایند. امر ملی صرفاً بر جغرافیای سیاسی ایران منطبق نیست، بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هویت‌بخش است که یکی از آنها جغرافیاست. مؤلفه دیگر زبان فارسی است؛ به این معنا که هر جا فارسی به‌عنوان زبان زنده و پویا در میان مردم جاری باشد، آنجا عرصه منافع ملی ایران محسوب می‌شود و باید با حضور فعالانه از آن پاسداری کرد. افزون بر این، میراث مشترک مفاخر علمی و فرهنگی از فردوسی و ابن سینا تا حافظ و مولوی نیز بخشی از این هویت ملی را شکل می‌دهد؛ هر جا نام این اندیشمندان و آثارشان زنده باشد، پیوندی ناگسستنی با فرهنگ ایران زمین برقرار می‌شود و ضرورت حمایت و تعامل هوشمندانه را ایجاب می‌کند. مضافاً آیین‌های ملی و مذهبی، هنرهای سنتی و حتی دستاوردهای معاصر ایرانیان در عرصه‌های گوناگون، همه به‌عنوان حلقه‌های زنجیره هویت ایرانی، در گسترش نفوذ معنوی و فرهنگی ایران در جهان نقش ایفا می‌کنند. بنابراین، پاسداری از این مؤلفه‌ها در هر نقطه جهان،



نه تنها تکلیفی ملی، بلکه فرصتی برای تحکیم اقتدار فرهنگی ایران در عرصه جهانی است.

۵-۷. احیای ریشه‌های مشترک آیین‌های ملی و مذهبی در فرهنگ ایرانی-اسلامی با استفاده از ظرفیت اقلیم‌های فرهنگی

سیاستگذاران باید با هوشمندی، دوگانه‌های ساختگی مانند «جشن‌های ملی در برابر مناسبت‌های مذهبی» یا «باستان‌گرایی (ملی‌گرایی) در برابر دین‌داری» را به چالش بکشند؛ به نحوی که از طریق ظرفیت‌های موجود در اقلیم‌های مختلف فرهنگی در ایران نشان دهند که بسیاری از ظرفیت‌های ملی در امتداد سنت‌های دینی تعریف شده‌اند و فاصله و اختلافی بین این دو امر وجود ندارد و به نحوی این‌همانی مفاهیم ملی را می‌توان در امور دینی و بالعکس دنبال نمود. با بازخوانی ظرفیت‌های اقلیمی، می‌توان گفتمانی ساخت که هم اسلامی باشد و هم عمیقاً ریشه در فرهنگ ایرانی داشته باشد.

۶-۷. تقویت وحدت ملی با وجود پذیرش هویت‌های متنوع فرهنگی

سیاستگذاری بر مبنای اقلیم فرهنگی، ضمن پذیرش تنوع قومی، مذهبی و تاریخی و با در نظر گرفتن ملاحظات ناشی از تفاوت سبک زندگی برآمده از معیشت افراد، باید در جهت تقویت وحدت ملی گام بردارد. سیاستگذار باید هویت‌های متنوع فرهنگی موجود در داخل کشور را به رسمیت بشناسد و از سیاست‌های همسان‌سازی فرهنگی، که منجر به مقاومت منفی جوامع محلی می‌شود، تا حد ممکن پرهیز کند. این مدل با تمرکز بر حوزه‌های نفوذ فرهنگی به جای مرزبندی‌های سخت، همزیستی اقلیم‌های متنوع در چارچوب هویت ایرانی را ممکن می‌سازد. چنین رویکردی از گسست فرهنگی جلوگیری می‌کند و تنوع را به‌عنوان سرمایه‌ای برای پیشرفت ملی به کار می‌گیرد.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری



بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم توسعه، با موضوع «مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی»، با چالش‌های جدی در سه سطح مفهومی، تقنینی و اجرایی روبه‌رو است. ضعف ارتباط و انسجام میان اسناد قانونی و رویکردهای بالادستی، ابهامات عمیق در تعریف و سنجش ابعاد متنوع فرهنگ و تعارض مرزهای اداری با واقعیت‌های عینی فرهنگی، از جمله موانع اصلی در راه تحقق کامل اهداف این بند، یعنی تحکیم سبک زندگی اسلامی-ایرانی و تقویت همبستگی ملی، به‌شمار می‌روند. ریشه این چالش‌ها را می‌توان در عواملی همچون ملاحظات اداری و امنیتی، رقابت‌های محلی، نحوه توزیع خدمات و پیروی از راهبردهای یکسان‌ساز هویتی جست‌وجو کرد. این وضعیت، لزوم بازنگری و اصلاح بنیادین در رویکردهای فعلی را آشکار می‌کند. برای حل این معضل، ایجاد پیوند میان شبکه مفهومی پراکنده در اسناد و قوانین و نیز شفاف‌سازی تعریف «اقلیم فرهنگی» و مؤلفه‌های کلیدی آن ضروری است. در این راستا می‌توان این تعریف را پیشنهاد کرد:

«اقلیم فرهنگی» حاصل تعامل پویای تاریخ، جغرافیا و فرهنگ است که هم ابعاد مادی و هم جنبه‌های ذهنی و معنایی را دربرمی‌گیرد. هویت و آگاهی مشترک مردمان هر منطقه، تحت تأثیر این عوامل شکل می‌گیرد و با شاخص‌هایی چون مذهب، قومیت، تاریخ و دانش بومی، کانون‌های اقلیمی تقریباً همخوان با مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی (شامل دیانت، زبان، جغرافیا، تاریخ و نظام اجتماعی) را مشخص می‌سازد.

همچنین، به‌منظور اجرایی کردن این تعریف و تحقق اهداف قانون، در نظر گرفتن الزامات سیاستگذاری زیر در سه سطح ساختاری

(سازمانی)، اسنادی (قوانین و مصوبات) و سامانه‌ای (نحوه اجرا) ضروری به نظر می‌رسد:

۸-۱. تشکیل کمیته تخصصی مطالعه اقلیم فرهنگی ذیل شورای فرهنگ عمومی

به منظور رفع ابهام مفهومی در تعریف اقلیم فرهنگی همچنین، فقدان سازوکارهای اجرایی و با عنایت به تصریح بند «الف» ماده (۲) آیین‌نامه شورای فرهنگ عمومی مبنی بر مطالعه دائمی وضع فرهنگ عمومی کشور، ارزیابی آن و بررسی مداوم و چگونگی اجرای اصول سیاست فرهنگی کشور از یک سو و تکلیف بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت مبنی بر مطالعه زیرساخت‌های اقلیم فرهنگی از سوی دیگر، پیشنهاد می‌شود کمیته‌ای تخصصی با موضوع مطالعه اقلیم فرهنگی به محوریت شورای فرهنگ عمومی کشور و مشارکت وزارتخانه‌های ذی‌ربط تشکیل شود؛ چراکه به نظر می‌رسد موضوع ماده قانونی مذکور مبنی بر سیاستگذاری بر اساس اقلیم فرهنگی، بیشترین قرابت را با مأموریت ذاتی این شورا در پایش و سیاستگذاری فرهنگی و ضرورت اجرایی قانون برنامه هفتم پیشرفت داشته باشد. همچنین شورای فرهنگ عمومی به عنوان نهاد سیاستگذار و ناظر بر فرهنگ عمومی کشور، صلاحیت و ظرفیت لازم برای هدایت مطالعات اقلیم فرهنگی را دارد؛ ضمن اینکه حضور شوراهای فرهنگ عمومی استانی و همچنین وزارتخانه‌های همکار ضمانت اجرایی مناسبی برای انجام این مطالعات و عملیاتی‌سازی یافته‌های آن را فراهم می‌آورد.

۸-۲. مطالعه اقلیم فرهنگی؛ گام نخست تدوین سند آمایش فرهنگ

به منظور اتصال سیاستی میان بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت با سایر اسناد بالادستی، از جمله مصوبه ستاد هماهنگی نقشه مهندسی فرهنگی کشور مبنی بر تدوین «سند آمایش فرهنگ»^۱ و همچنین فراهم آوردن سازوکارهای عملیاتی برای بهره‌برداری از نتایج مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی و باتوجه به تکلیف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تحقق مفاد این حکم قانونی و نیز مصوبه ستاد راهبری و هماهنگی اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور، پیشنهاد می‌شود این ستاد به منظور هم‌افزایی و اجتناب از موازی‌کاری و رعایت اصول برنامه‌ریزی، در تبصره‌ای الحاقی به مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را مکلف نماید به عنوان متولی اصلی تدوین سند آمایش فرهنگ و نیز ماده قانونی مذکور، مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور را به عنوان گام نخست تدوین سند آمایش فرهنگ به اجرا بگذارد. انجام این مهم سبب خواهد شد که ظرفیت قانونی برنامه هفتم در راستای مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ، که بیش از دو سال معطل مانده است، به کار گرفته شود. همچنین، جایگاه سازمانی شورای فرهنگ عمومی، موقعیت ویژه‌ای برای تحقق این امر فراهم می‌کند. چون این شورا، به عنوان یکی از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مجموعه وزارتخانه فعالیت دارد. به همین دلیل، شورای فرهنگ عمومی بهترین جایگاه را برای اجرای حکم قانونی مذکور، در چارچوب سند تدوین آمایش فرهنگ دارد. از این رو، متن تبصره الحاقی به مصوبه تدوین سند آمایش به این شرح پیشنهاد می‌گردد:

«به منظور اجرای مؤثر و پایدار بند «ر» ماده (۷۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت و باتوجه به ضرورت گردآوری داده‌های خرد و منطقه‌ای با رویکرد اقلیم‌های فرهنگی برای شناسایی ویژگی‌های بومی هر منطقه و به کارگیری ظرفیت قانونی برنامه هفتم در راستای مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است مطالعه زیرساخت اقلیم‌های فرهنگی کشور را به عنوان گام نخست و مرحله اول تدوین سند آمایش فرهنگ، در دستور کار خود قرار داده و به مورد اجرا گذارد.»

۱. این سند در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ به تصویب رسیده است.



۳-۸. طراحی و راه‌اندازی سامانه پویای شناسایی و پایش شاخص‌های اقلیم فرهنگی

به‌منظور تمهید شاخص‌های ترکیبی و سنجش چندبعدی فرهنگ و اثربخش نمودن سیاست‌های فرهنگی، ضروری است سازوکاری منظم برای شناسایی و پایش شاخص‌های اقلیم فرهنگی در قالب سامانه‌ای پویا در مرکز رصد فرهنگی کشور راه‌اندازی شود. این سامانه در گام نخست، باید بانک اطلاعاتی یکپارچه‌ای شامل لایه‌های مختلف منابع فرهنگی در قالب نقشه‌نگاری فرهنگی ایجاد کند و در گام بعد امکان دسترسی شوراها و فرهنگ عمومی استانی را فراهم نماید. سپس، با مشارکت دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، اندیشکده‌ها و نهادهای مردمی، هر ساله شاخص‌های اقلیم‌بندی فرهنگی، بازبینی شود تا سیاست‌ها با تحولات فرهنگی هماهنگ شود. چنین سامانه‌ای باید قادر باشد داده‌های خرد و منطقه‌ای را از منابع مختلف (آمار ملی، مطالعات میدانی، داده‌های محلی، و حتی داده‌های حاصل از اقلیم‌بندی‌های جدید) جمع‌آوری، تجمیع، تحلیل و به‌صورت یکپارچه ارائه نماید. این سامانه نه تنها برای شناسایی تغییرات و روندها در اقلیم‌های فرهنگی مختلف ضروری است، بلکه امکان مقایسه، ارزیابی پیامدها، و بازنگری در سیاستگذاری‌ها را نیز فراهم می‌آورد. بدون وجود چنین ابزار رصدی، سیاستگذاری فرهنگی به‌روش آزمون و خطا نزدیک‌تر می‌شود و امکان دستیابی به اهداف بلندمدت، از جمله تحکیم همبستگی ملی و تقویت هویت اسلامی ایرانی بر بستری واقع‌بینانه و علمی، به‌طور قابل توجهی کاهش می‌یابد.

منابع و مآخذ



- [۱] قانون برنامه هفتم پیشرفت.
- [۲] احمدی، علی (۱۴۰۳). «درآمدی بر مفهوم‌شناسی اقلیم فرهنگی با تأکید بر اقلیم‌بندی فرهنگی ایران»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی فرهنگ، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۵۳-۸۴.
- [۳] لطیفی، غلامرضا (۱۳۸۸). «سیر تحول برنامه‌های آمایش سرزمین در برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۴۷.
- [۴] مصوبه تدوین سند آمایش فرهنگ طی نامه شماره ۲۰۵۳۰۶ مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۵ توسط معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس ستاد هماهنگی نقشه مهندسی فرهنگی کشور ابلاغ شد.
- [۵] گزیده‌ای از بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۴۰۱/۹/۱۵.
- [۶] نقشه مهندسی فرهنگی کشور.
- [۷] سیاست‌های کلی آمایش سرزمین.
- [8] Jordan, P. (2012). "Place Names as Ingredients of Space-related Identity." *Oslo Studies in Language*, Vol 4, No 2, pp 117-131.
- [۹] امیر انتخابی، شهرام (۱۳۸۸). «رویکرد فرهنگی در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای»، مجله پژوهشنامه، شماره ۳۷، صص ۱۳۷-۱۹۵.
- [10] Alam, S. (2019). Unit-8 Cultural Regions. India: Indira Gandhi National Open University, New Delhi.
- [11] Kroeber, A. L. (1963). *Anthropology: Culture Patterns & Processes*. (No Title).
- [۱۲] روستاخیز، بهروز و سمیه کاظمی (۱۴۰۳). «بازشناسی اقلیم‌های فرهنگی ایران: به‌سوی یک چهارچوب مفهومی و

- روش‌شناختی»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی فرهنگ، دوره ۴، شماره ۲، صص ۹-۵۲.
- [۱۳] آشنا، حسام‌الدین و محمدرضا روحانی (۱۳۹۰). «هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی»، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۵۷-۱۸۴.
- [۱۴] پورموسوی، سیدموسی، مهدی میرزاده کوهشاهی و جهانبخش رهنما قره‌خاننگلو (۱۳۸۷). «سازمان‌دهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران»، بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۴، شماره ۳۵، صص ۷۵-۱۰۱.
- [۱۵] سند زیست‌بوم فرهنگی.

گزیده سیاستی

مطالعه اقلیم فرهنگی به‌عنوان گام نخست تدوین سند آمایش فرهنگ، تشکیل کمیته تخصصی ذیل شورای فرهنگ عمومی و در نظر گرفتن اقلیم‌های فرهنگی فراتر از مرزهای جغرافیایی از اهم الزامات سیاستی بند «ر» ماده (۷۵) برنامه هفتم با هدف تقویت هویت و همبستگی ملی است.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir